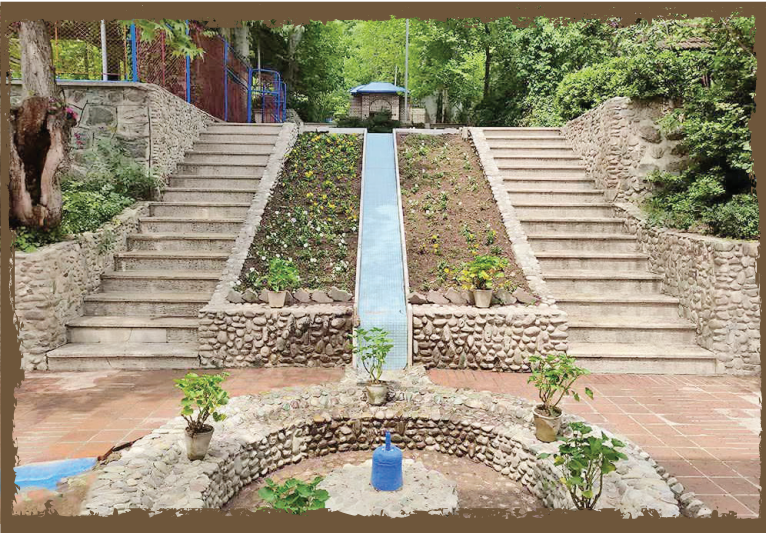


قصه آسیاب و تنور و نان محلی

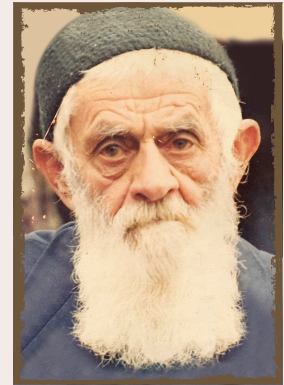


گندم شعله
■ نشانی: زمین‌های جماران

جماران روستایی قدیمی است که دست کم عمرش به دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار می‌رسد. زمین‌های جماران زیر کشت گندم و جو بود. جماران گندم مخصوصی داشت که به گندم شعله معروف بود و فقط در جماران کاشته می‌شد. قبل از انقلاب در جماران نانوبی وجود نداشت به همین خاطر اغلب جمارانی‌ها تنوری در خانه داشتند که با همیزم آن را روشن می‌کردند. محمد تیمسوری، از اهالی قدیمی محله، در این باره می‌گوید: «کسانی که تنور نداشتند نوبتی به خانه محمد موسی خان می‌رفتند. آنجا ۲ تنور بود یا ۳ شاطر و آبی می‌منه که پخت‌وپز می‌کردند. در ماه محرم و شب‌های عاشورا هیئت امامزاده قاسم به جماران می‌آمد و از آنها با نانی که از گندم شعله جماران پخته می‌شد، پذیرایی می‌کردند. اهالی قدیمی هم از قبل از این شب حجم زیادی نان می‌پختند و کنار می‌گذاشتند و می‌گفتند: «این نان‌ها را هادیم زوار امام حسین، ثواب دار.» علاوه بر آن «نان دونم» درست می‌کردند که هر قدر می‌ماند با پاشیدن آب نرم می‌شد

و قابل مصرف بود. بعد از برداشت گندم شعله، آنها را بار ده‌ها قاطر می‌کردیم و به سمت در که می‌بردیم. آنجا برای آسیاب کردن گندم‌ها نوبت می‌گرفتند. یک آسیاب هم روبه‌روی پارک جمشیدیه در مکان کنونی مجموعه شهید باهنر قرار داشت که هنوز هم آسیاب آبی آن وجود دارد.»

دامدار خوشنامی که اجازه تصرف باغ وقفی را نداد



■ نام: حاج اسدالله
■ ویژگی: امین و معتمد محله

حاج اسدالله، از طایفه عرفاتی‌ها، مردان کم نظیر روزگار خود بود. آنطور که اهالی جماران می‌گویند او بسیار انسان باخدا و زحمتکشی بود و هر وقت اهالی از سختکوشی او متعجب می‌شدند، با لهجه شمیرانی و خنده شیرینش به آنها می‌گفت: «دست کار می‌کنه و چشم مترسه.» دامداری او در کوه‌های جمشیدیه و در مجاورت جماران بود و یکی از تفریحات جوانان و اهالی جماران رفتن به سمت کوه و همکلام شدن با حاج اسدالله. مهمان‌نوازی حاج اسدالله زباند بود؛ همیشه ۱۰ تا ۱۵ نفر مهمان سفره‌اش بودند. او بسیار بانفوذ و مورد اعتماد اهالی روستا بود و هنوز با گذشت سال‌ها، خاطره حفظ باغ وقفی جماران در یاد اهالی جماران مانده‌است.

محمد تیموری درباره حاج اسدالله خاطره‌ای از پافشاری او برای حفظ باغ وقفی جماران تعریف می‌کند: «وقتی آقای لسانی، از طرف اردشیر زاهدی به جماران آمد تا باغ وقفی را تسخیر کند، حاج اسدالله که این باغ وقفی به او سپرده شده بود، در برابر این تصمیم مقاومت کرد و اجازه نداد باغ را تملک کنند. مرحوم حاج اسدالله، بزرگان محل و پیرمردها را جمع کرده بود و به لسانی گفته بود: «آن دسته‌بیل‌ها که در کنار باغ می‌بینی برای این است که همراه با جمارانی‌ها اجازه ندهیم باغ را تسخیر کنید! لسانی هم رفته بود و به اردشیر زاهدی گفته بود اینجا جای ما نیست، ما با این پیرمرد نمی‌توانیم درگیر شویم.»

بوستان حصارک و ماجرای تنها زمین بازی بچه‌ها



■ بوستان حصارک (شهید حسنی کیا)
■ موقعیت: انتهای خیابان حسنی کیا و خیابان یاسر

بازی بوستان حصارک برایش ماندگار شده است؛ «اردشیر زاهدی، از رجال دربار، هر روز برای رفتن به محل کارش از کنار زمین بازی ما رد می‌شد. متأسفانه آن روزها دست‌درازی به زمین‌های جماران زیاد شده بود، چون منطقه‌ای خوش‌نشین بود که باب طبع اعیان تهران بود برای خانه و ویلاسازی. از قضا قرار بود در زمین بازی ما هم ساخت‌وساز شود. بچه‌ها خیلی ناراحت بودند، چون این زمین بازی تنها زمین بزرگ و مسطح جماران بود که امکان بازی فوتبال را برایش فراهم می‌کرد، به خاطر اینکه همه زمین‌ها و خیابان‌های محله جماران شیب‌دار بود و اگر توپ به بیرون زمین می‌رفت، باید دنبالش تا دزاشیب و فرمانیه می‌دویدیم! زمین بازی گودبرداری شد و ما مغموم‌تر از همیشه تنها نگاه می‌کردیم. آن روز اردشیر زاهدی مثل همیشه از کنار ما رد شد. چون سال‌ها در جماران زندگی کرده بود بعضی‌ها ایمان را می‌شناخت و می‌دانست فرزند چه کسی هستیم. ماجرا را برایش تعریف کردیم. او رفت و ما هم به مدرسه رفتیم و وقتی در مسیر برگشت از کنار زمین بازی مان رد شدیم تعجب کردیم. همه محوطه خاکبرداری شده پر شده بود. خوشبختانه دیگر کسی اجازه ساخت‌وساز در آنجا را پیدا نکرد و برایمان تا سال‌ها باقی ماند. الان هم همان زمین بوستان محله است.»

خاطرات کودکی خاطرات ماندگاری است، به خصوص اگر خاطره تنها زمین بازی بچه‌های یک روستا باشد. جماران که به قول اهالی محلی، شکل‌ترین روستای این محدوده است، یک بوستان معروف دارد؛ بوستان حصارک، بوستانی که سراسر برای قدیمی‌های محله خاطره است.

بوستان حصارک در خیابان شهید حسنی کیا، به پارک حسنی کیا نیز معروف است. این خیابان یکی از خیابان‌های اصلی محله جماران است؛ خیابانی سنگفرش شده و زیبا که آب جوی کوچکی که در وسط آن روان است از قنات نشأت گرفته. در مسیر این خیابان بیت امام (ره)، خانه موزه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بیمارستان بقیه‌الله (عج)، مسجد جامع جماران و چنار کهنسال قدیمی قرار گرفته است. انتهای آن هم به بوستان حصارک می‌رسد. زمین بوستان در روزگار گذشته تنها زمین بازی بچه‌های جماران بود؛ زمینی خاکی که بیشتر پیرمردهای این محله آنجا پا به توپ شده‌اند. محمد تیموری یکی از همین مردانی است که خاطرات زمین

